

تلاش ما برای رفاهیت، امنیت و حرمت انسانی است

فرهنگ قاسمی



تمامی دغدغه و کوشش دماغی اهل علم سیاست در این است که راه کارهایی را ارائه دهد و در جامعه عملی سازد که انسان ها بتوانند در رفاهیت و امنیت و حرمت زندگی کنند.

به همین دلیل اندیشمندان هر کدام از زاویه دید خود برای رسیدن به این اهداف نظریات و تئوری هایی را ارائه می دهند و مکتبی را بوجود می آورند که گاهی مکمل اند و زمانی متضاد. ملاحظه میشود که تضادهای متاثر از خود محوری ها و روحیات بیمار قدرتمداران غالباً تا جایی پیش می روند که این اندیشه ورزی و آفرینش راهکارها، که در ابتدا برای پیشرفت بشریت بوده خود تبدیل به مشکلات و معضلاتی شده و صاحبان اندیشه های قدرتمدار و یا دست نشانگان آنان برای اعمال نظریات خود به زور متوسل میشوند که در نهایت به سود انسانیت نبوده و عامل بروز جنگها می گردد که این جنگها خود در نهایت باعث از بین رفتن رفاهیت و امنیت و حرمت انسانها میشوند.

طرفداران این سه اصل باید بکوشند با احترام به حقوق افراد و گروه های اجتماعی، و نه با سوداگری و منفعت طلبی که تحت عنوان «منافع ملی» از سوی اصلاح طلبان پاسدار رژیم اظهار می گردد، راهکارهایی را بیابند و عملی سازند که این اصول سه گانه در جامعه هستی پیدا کنند و پاسداری شود.

متأسفانه به جرات میتوان ادعا کرد که اپوزیسیون جمهوری اسلامی در این ۳۵ سال از ظرفیت خود استفاده نکرده که هیچ، بلکه از گذشته خود درسی هم برای اتحاد و همبستگی نگرفته است و کماکان در چند دستگی و ناهماهنگی نیروهای به سر می برد. اپوزیسیون امروز جمهوری اسلامی همانند منظومه ای است بدون مرکزیت اما پر از اقمار کوچک و بزرگ که به شدت از نبود گرمای هسته مرکزی رنج برده و در تاریکی به سر می برد. در این منظومه گرمای اتحاد و همبستگی جایش را به سرما و پراکندگی داده است.

ما هنوز نتوانسته ایم به عظمت قدرتی که در اثر همسازی نیروهای

مخالف جمهوری اسلامی به وجود خواهد آمد پی ببریم، یا اگر در نظر به این ادراک رسیده باشیم کارنامه عملی ما نشان می‌دهد که آنرا هنوز در عمل نیاموخته ایم. در این شرایط، اگر این گره گشودنی است، بوسیله مشارکت آزادانه مردم سرانجام خواهد گرفت و اگر معضلات آن از راه احترام به آزادی و مشارکت شهروندان، گشوده نشود جامعه شکست خورده و نیروی سازندگی و رمق ایستادگی در برابر استبداد را نخواهد داشت و می‌توان گفت که قدرت رزمندگی خود را از دست داده است. راه‌هایی از این شکست و سستی و بی‌رمقی، همت فکری و عملی استوار زنان و مردان آزادی‌خواه و متعهد به حقوق انسانی می‌تواند باشد.

همه واقفیم که امروز قحطی آزادی در جامعه ما از زمان قبل از انقلاب ۵۷ بیز به مراتب بیشتر است، (البته بیان این واقعیت نباید به عنوان مشروعیت دادن به آن رژیم و طرفداران امروزین پادشاهی باشد) پس به تبع آن، هر کوشش در جهت دگرگونی در سامانه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی جامعه امروز باید به مراتب از اهمیت دقیق‌تر و بیشتری نسبت به سال‌های قبل از انقلاب برخوردار باشد، در غیر این صورت مخاطره شکست و سرخوردگی و از هم پاشیدگی شدیدتری می‌تواند در چشم انداز باشد.

در چنین شرایطی راه کارهایی که می‌توانند موفقیت فردا را تضمین کنند؛ تجربیات تاریخی ماست که بزرگترین ثروت غیر مادی ایران را تشکیل می‌دهد، اندیشه‌های مدرن و جهان‌شمول کنشگران ماست که راه ساز آینده است، همسازی و هماهنگی ما در عمل است که راه گشای سد‌ها و مشکلات در حرکت می‌شود، و در نهایت قدرت تساهل و آفرینش‌های ما در برابر دشواری‌هاست که واقعیت‌های فردای ما را می‌سازند. واقعیت‌هایی که باید دارای ارزش‌های تازه و ناب انسانی باشند تا بتوانند زیست و تولید کنند و در جهت استقرار رفاهیت و امنیت و حرمت مردم ما اثر گذار بوده و نقش اساسی بازی کنند.